

Research Article

Conversational Context-Speech of Shams Articles and Letters of Language Sounds

Seyed Esmail Faraji Estelakh Poshti^{1*}, Reza Heydari Noori², Malak Mohammad Farrokhzad²

Abstract

The linguistic techniques outlined in Shams's essays adequately assist the audience in expressing mystical concepts. Articles as the only work left by Shams are of particular importance in the history of literature, but have received less attention. The most important reason for this may be in the particular discourse genre of this book, what is at first glance noticed in the articles is the particular style of writing written as spoken notes, as if it were personal notes that never lost their spoken state. And it's not actually written. The oral discourse of the articles is clearly visible elsewhere in the book, and this has given rise to certain linguistic features in the book. The language used in Shams's essays is a specific language and somewhat different from the language of the earlier texts and of course the later periods. Shams's articles have their own style and style, including the use of names that can be better analyzed by analyzing their linguistic features. Onomatopoein is one of the features of spoken language that can easily represent natural situations in real language. The present study, which is a descriptive-analytic and library method designed to introduce some of the text into Shams's articles, shows that Shams has used the phonetic features of language in this work to explain the speaker's interpersonal expressions.

Keywords: Language, Speech Situation, Shams Articles, Sufi Prose, Onoma Topoein

1*. PhD Student in Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran
salam.naseragha@yahoo.com

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran

سیاق محاوره‌ای - گفتاری مقالات شمس و نام‌آوای زبان

سید اسماعیل فرجی اصطلاح‌پشتی^{۱*}، رضا حیدری نوری^۲، ملک محمد فرخزاد^۲

چکیده

تکنیک‌های زبانی که در مقالات شمس مورد توجه قرار گرفته است، به‌نحو شایسته‌ای در بیان مفاهیم عارفانه به مخاطب کمک می‌نماید. مقالات به‌عنوان تنها اثر باقی مانده از شمس اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ادبیات دارد؛ اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین علت این امر را شاید بتوان در ژانر گفتمانی خاص این کتاب دانست. آنچه در مقالات در نگاه نخست جلب توجه می‌کند، سبک خاص نوشتاری آن است که به‌صورت یادداشت‌های گفتاری نوشته شده‌اند، گویی یادداشت‌های شخصی‌ای است که هیچ‌گاه حالت گفتاری خود را از دست نداده و در واقع به نوشته تبدیل نشده است. شفاهی بودن گفتمان مقالات در جای‌جای این کتاب به وضوح قابل مشاهده است و همین امر سبب ویژگی‌های زبانی خاصی در این کتاب شده است. زبان به‌کار رفته در مقالات شمس، زبانی خاص و تا حدی متفاوت از زبان متون دوره پیش از خود و البته دوره‌های بعدی است. مقالات شمس برای خود سبک و سیاقی ویژه دارد از جمله استفاده از نام‌آوا که می‌توان با تحلیل و بررسی، ویژگی‌های زبانی آن را بهتر نشان داد. نام‌آواها (onomatopoein) یکی از خصوصیات زبان گفتار است که می‌تواند به‌سهولت موقعیت‌های طبیعی را به‌شکلی واقعی در زبان بازنمایی کند. پژوهش حاضر که به‌شیوه توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای با هدف معرفی نوعی از نوشتار در مقالات شمس نگاشته شده است، نشان می‌دهد که شمس از ویژگی‌های آوایی زبان در این اثر در جهت تبیین اغراض محاوره‌ای گوینده به‌خوبی استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: زبان، سیاق گفتاری، مقالات شمس، نثر صوفیانه، نام‌آوا

* ۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران
salam.naseragha@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

۱. مقدمه

زبان یا به‌صورت گفتار از قوه به فعل در می‌آید یا به‌صورت نوشتار. در اکثر زبان‌ها بین هنجارهای گفتار و نوشتار تفاوت وجود دارد. یعنی مردم در گفتار، واژه‌ها یا الگوهای دستوری را به‌کار می‌برند که هرگز نمی‌نویسند یا به‌ندرت می‌نویسند و یا در نوشتار واژه‌ها یا الگوهایی به‌کار می‌برند که در گفتار نمی‌آورند (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۱). امروزه وضعیت زبان فارسی به‌گونه‌ای است که دو گونه گفتاری و نوشتاری آن علی‌رغم شباهت‌های اساسی، تفاوت‌های چشمگیری نیز دارند این تفاوت در برخی متون کهن نثر صوفیانه از جمله مقامات شمس به‌خوبی هویدا است. توجه و علاقه زبان‌شناسان به‌مطالعه سبک گفتاری زبان باعث شده است که طی دو دهه گذشته به‌ویژه، شاهد کوشش‌های نظام‌مند زبان‌شناسان برای مشخص کردن ارتباط میان دو گونه گفتاری و نوشتاری و بررسی وجوه افتراق و اشتراک آنها باشیم. گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان، علی‌رغم هم‌پوشی‌های بسیار از نظر ساختار واژگانی، نحوی، معنایی و کاربرد شناختی تفاوت‌هایی دارند که پژوهشگران را ملزم می‌سازد هر یک از این دو گونه زبانی را جداگانه بررسی و توصیف کنند (نجفی، ۱۳۷۸: ۴۲).

از آنجا که بیشتر زبان‌ها دارای نام‌آوا هستند این امر نشانگر آن است که تقلید آواهای طبیعی زبان در آغاز خاص گفتار بوده است. لغت‌نویسان نام‌آوا را محدود به‌واژه‌هایی می‌دانند که به تقلید صدا ساخته شده‌اند، اما زبان‌شناسان و صاحب نظران عرصه ادب، آن را به‌مفهوم گسترده‌تر و شامل هر واژه‌ای می‌دانند که میان لفظ و معنای آن نوعی رابطه طبیعی و ذاتی برقرار سازد. «نام‌آوا، واژه‌ای معمولی در زبان است نه واژه‌ای قراردادی و مصنوعی، در یونان باستان به‌نقل از افلاطون این باور وجود داشته است که همه واژه‌ها با مفاهیم خود رابطه‌ای طبیعی دارند، در بعضی واژه‌ها این رابطه آشکار است و افراد عادی آن را در می‌یابند و در بعضی دیگر رابطه طبیعی واضحی وجود ندارد و تنها فلاسفه به آن پی می‌برند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۱۱).

کتاب «مقالات» به‌عنوان تنها اثر باقی مانده از شمس اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ادبیات دارد، اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین علت این امر را شاید بتوان در ژانر گفتمانی خاص این کتاب دانست، آنچه در مقالات در نگاه نخست جلب توجه می‌کند، سبک خاص نوشتاری آن است که به‌صورت یادداشت‌های گفتاری نوشته شده‌اند، گویی یادداشت‌های شخصی‌ای است که هیچ‌گاه حالت گفتاری خود را از دست نداده و در واقع به نوشته تبدیل نشده است. شفاهی بودن گفتمان مقالات در جای‌جای این کتاب به وضوح قابل مشاهده است و همین امر سبب ویژگی‌های زبانی خاصی در این کتاب شده است. زبان مقالات، زبان محاوره است؛ گویا شمس باور داشت که زبان شفاهی از زبان مکتوب به اندیشه آدمی نزدیک‌تر است؛ از این رو ضمن ترجیح دادن گفتار بر نوشتار می‌گوید: «من عادت نداشتن نداشتم هرگز، سخن را چون نمی‌نویسم در من می‌ماند و هر لحظه مرا روی دگر می‌دهد» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۲۵)

۱.۱. بیان مسأله

زبان به‌کار رفته در مقالات شمس، زبانی خاص و تا حدی متفاوت از زبان متون دوره پیش از خود و البته دوره‌های بعدی است. این خاصیت و تفاوت چنان است که برخی سببش را عامی‌گویی و

محواره‌پردازی و یا بیان ارتجالی گوینده دانسته‌اند، گفتاری که گوینده‌اش به نوشتن، ضبط ویرایش و پیرایش آن اهتمام نوزیده و نویسنده یا نویسندگان دیگر هم که به نوشتن این گفتار پرداخته‌اند، به قراین موجود، به حرمت تقدّس کلام، از ضبط تام و تمام جزئیات، تا آنجا که قلم و سنت نگارش اجازه می‌داده است، دریغ نکرده‌اند و همچون گزارشگری تندنویس، سعی داشته‌اند از تمام لحظات گفتاری گوینده، تصویری راستین در قالب کلمات بریزند؛ این آگاهی‌ها اگر درست باشد که برخی از پاره‌های متن مقالات و دیگر شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کند، ما اینک با متنی روبه‌رو هستیم که نام «مقالات شمس» به خود گرفته است و برای خود سبک و سیاقی ویژه دارد که می‌توان با تحلیل و بررسی، ویژگی‌های زبانی آن را بهتر نشان داد. در توصیف شمس همین نکته بس که نیکلسون در کتاب «جان‌جان» در معرفی او می‌گوید: «به نسبت بی‌سواد بود؛ اما شور عظیم روحانی‌اش ناشی از این یقین بود که وی وسیلت برگزیده و ناطق پروردگار است همه آنان را که به حلقهٔ افسون دمیدهٔ قدرت او در می‌آمدند و مسحور می‌ساخت» (نیکلسون، ۱۳۷۱: ۳۱).

شمس برای بیان مفاهیمی که در ذهن اوست از نام‌آوا سود می‌برد. چه چیزی در نام‌آوا نهفته است که وی از راه واژه‌ها و جمله‌های خبری معمولی به مقصود خود نمی‌پردازد؟ چرا مفاهیمش را ساده بیان نمی‌کند؟ این مجال محدود در پی آن است تا پاسخی برای این سؤالات بیابید و اینکه شمس تبریزی به چه میزان و با چه انگیزه‌ای از نام‌آوا در مقالات بهره برده است، آیا این نام‌آواها تنها برای بیان حس عاطفی شمس در نوشتار بوده است یا سبک و سیاق گفتاری و محاوره‌ای مقالات که توسط کاتبان به صورت - گفتار نوشت- درآمده است عامل روی آوردن شمس به‌آواهای زبان است؟ مبانی نظری این مقاله براساس آراء و نظریات تئورسین‌های عرصهٔ زبان‌شناسی و مفاهیم و مبانی مطروحه از سوی ایشان پیرامون رویکرد «نام‌آوا» در پی اثبات سیاق گفتاری و محاوره‌ای مقالات شمس و پاسخ به سؤالات مطرح شده تنظیم شده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی نام‌آوا در مقالات شمس است. به نظر می‌رسد مقالات شمس از کارکرد گفتمانی نام‌آوا جهت تفهیم مطالب عرفانی به مخاطبان عام بهره برده است. لازم به‌ذکر است که برای بررسی داده‌های موردنظر از مقالات شمس به تصحیح محمدعلی موحد و برپایهٔ بررسی تمامی مصادیق استخراج شده عمل نموده‌ایم. شمس برای بیان مفاهیمی که در ذهن اوست از نام‌آوا سود می‌برد. چه چیزی در نام‌آوا نهفته است که وی از راه واژه‌ها و جمله‌های خبری معمولی به مقصود خود نمی‌پردازد؟ چرا مفاهیمش را ساده بیان نمی‌کند؟ این مجال محدود در پی آن است تا پاسخی برای این سؤالات بیابید و اینکه شمس تبریزی به چه میزان و با چه انگیزه‌ای از نام‌آوا در مقالات بهره برده است، آیا این نام‌آواها تنها برای بیان حس عاطفی شمس در نوشتار بوده است یا سبک و سیاق گفتاری و محاوره‌ای مقالات که توسط کاتبان به صورت - گفتار نوشت- درآمده است عامل روی آوردن شمس به‌آواهای زبان است؟ مبانی نظری این مقاله براساس آراء و نظریات تئورسین‌های عرصهٔ زبان‌شناسی و مفاهیم و مبانی مطروحه از سوی ایشان پیرامون رویکرد «نام‌آوا» در پی اثبات سیاق گفتاری و محاوره‌ای مقالات شمس و پاسخ به سؤالات مطرح شده تنظیم شده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی نام‌آوا در مقالات شمس است. به نظر می‌رسد مقالات شمس از کارکرد گفتمانی نام‌آوا جهت تفهیم مطالب

عرفانی به مخاطبان عام بهره برده است. لازم به ذکر است که برای بررسی داده‌های مورد نظر از مقالات شمس به تصحیح محمدعلی موحد و برپایه بررسی تمامی مصادیق استخراج شده عمل نموده‌ایم.

۱.۲. ضرورت تحقیق

مقالات شمس از جمله متونی است که محمل بسیاری از تمهیداتی گردیده که منجر به تخطی سیاق طبیعی نثر به سوی ژانر گفتمانی و محاوره‌ای خاصی می‌شود که از جهات مختلف و زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تاکنون این کتاب از نظر ماهیت آوایی و ویژگی‌های خاص آن مورد بررسی و مذاقه کامل و جامع قرار نگرفته است و سویه‌های مختلف گفتاری در آن بررسی نگردیده؛ لذا ضروری به نظر می‌رسد که طی مطالعات دقیق و موشکافانه ویژگی‌های گفتاری این اثر در قالب نام‌آوا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سویه‌های گفتار نوشته و ژانر محاوره‌ای، مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

در تحقیقات انجام شده درباره نثر عرفانی، کمتر به «مقالات شمس» پرداخته شده است و آنجا که از آن سخن به میان آمده، این کتاب بیشتر در ذیل آثار مولانا تحت‌الشعاع قرار گرفته و چندان مورد بحث و واکاوی قرار نگرفته است. درخصوص پیشینه تحقیق باید بیان داشت جز تعداد اندکی مقاله و چند کتاب که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد اثر قابل ملاحظه دیگری به رشته تحریر در نیامده است و برای نخستین بار است که مقالات شمس و سیاق گفتاری آن با رویکرد به «آواهای زبان» مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در کتاب «اندیشه و زبان در مقالات شمس» از سید جواد مرتضایی (۱۳۸۹) نویسنده مختصات فکری و زبان و گفتار مقالات شمس را مورد تحلیل قرار داده است. در کتاب «خط سوم؛ درباره شخصیت، سخنان و اندیشه شمس تبریزی» (۱۳۸۷) از ناصرالدین صاحب‌الزمانی، برخی ویژگی‌های صرفی و مختصات زبانی مقالات شمس در کنار نکاتی از زندگی، اندیشه و افکار شمس و روابط او با مولانا برای خوانندگان شرح و توضیح شده است.

در مجموعه مقالات همایش بزرگداشت شمس تبریزی که در سال ۱۳۷۸ نشر آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسانده است، سه مقاله مرتبط در زمینه پژوهش زبان مقالات شمس وجود دارد: «ویژگی‌های سبکی مقالات شمس» (عفت مستشارنیا)، «تلفی شمس تبریزی از زبان» (محمدرضا صرفی) و «ابهام هنری در سخن شمس تبریزی»، (مریم خلیلی جهان تیغ). زهره سادات ناصری و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله «تحلیل گفتمانی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» به بررسی گفتمان انتقادی تاریخ بیهقی می‌پردازند و در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین اختناق و کشمکش‌های دربار غزنویان را که در تاریخ بیهقی منعکس شده است را با توجه به نظریه کلاف مورد توجه قرار می‌دهند. علی محمدی (۱۳۸۹) در مقاله «سبک‌شناختی زبانی مقالات شمس» به بیان مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی مقالات می‌پردازد. سمیرا بامشکی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسأله انسجام دستوری» به علل لفظی و کلامی ابهام موجود در مقالات شمس پرداخته‌اند. احمد

رضی (۱۳۸۷) نیز در مقاله «زبان عرفانی در مقالات شمس» به مباحثی از جمله شفافیت، هنجارگریزی، روایت‌گری، متناقض‌نمایی و محاوره‌ای بودن زبان مقالات توجه داشته‌اند. درباره نام آوا نیز بیابانی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکردهای نام‌آوا در هشت کتاب سپهری، با تأکید بر زبان و اندیشه طبیعت‌گرای سهراب به‌بررسی عاطفی نام‌آواها در هشت کتاب وی پرداخته‌اند. محمدی و نقشبندی (۱۳۹۴) نیز در مقاله دیگری با عنوان «تحلیل و بررسی نام‌آوا در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن» و احمد ابومحبوب (۱۳۸۸) در مقاله «کارکرد نام‌آواها در غزلیات مولانا» به این موضوع پرداخته‌اند.

Background research

In the research on mystical prose, Shams' articles have been less discussed, and as far as it is concerned, this book has been largely overshadowed by Rumi's works and has not been much discussed. Regarding the background of the research it should be noted that except for the few articles and several books we will mention below, there is no other significant work in writing, and it is for the first time that Shams' articles and their spoken policy have been studied with an approach to "phonetic sounds".

In the book *Thought and Language in Shams' Articles* by Seyyed Javad Morteza'i (2010), the author has analyzed the coordinates of Shams' ideas and language and speech. In *The Third Line on Shams Tabrizi's Character, Speech, and Thought* (2008) by Nasser al-Din Sahib al-Zemani, some morphological and linguistic features of Shams's essays along with tips on Shams's life, thought, and relationships with Rumi are explained to readers. Is.

In the Proceedings of the Shams Tabrizi Commemoration Conference, published in 1999, there are three related articles in the Peugeot Language of Shams: "The Stylistic Characteristics of Shams Articles" (Eftat Mostarnia), "(Mohammad Reza Saffari) and "Artistic Ambiguity in Shams Tabrizi's Speech", (Maryam Khalili Jahan Tigh). Zahra Sadat Naseri et al. (2015), in the article "Discourse Analysis of the Story of Bunker Death of Meshkan Based on Norman Farclough's Approach" examines the critical discourse of Bayhaqi history and describes, at the three levels of description, interpretation and explanation of Ghaznavid court suppression and conflicts. Bayhaqi is reflected in the theory of collaf. Ali Mohammadi (2010) discusses the most important stylistic features of articles in the article "Linguistic Style of Shams Articles". Samira Bameshki (2009) in the article "Investigating the Factors of Ambiguity in Shams Articles with Emphasis on Grammatical Cohesion" has addressed the verbal and verbal causes of ambiguity in Shams' articles. Ahmad Razi (2008) has also focused on topics such as transparency, norm avoidance, narrative, paradoxical and interactive language in the article "Mystical Language in Shams' Articles".

As for Ava's name, Wilde et al. (2016), in an article titled "Investigating the Nava's Functions in Eight Sephori Books, has focused on Sohrab's naturalistic language and thought in his eight books. Mohammadi and Naghshbandi (1394) have also discussed this issue in "Analysis and Examination of Names in Kurdish Language

and Research in Kurdish and Farsi Instances" and Ahmad Abu-Hobub (2009) in "Function of Names in Molana's Ghazaliat".

۳. بحث و چهارچوب نظری تحقیق

یکی از راه‌های تشخیص بافت گفتار از نوشتار این است که « تکواژ گونه‌های سبکی، تفاوت‌های سبکی یا گونه‌های زبان را از لحاظ واجی و واژگانی نشان می‌دهد، در همهٔ زبان‌ها موارد و بسیاری از تکواژ گونه‌های سبکی وجود دارد که در گونه‌های متفاوت زبان از جمله گفتار عادی و زبان رسمی به‌کار می‌روند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۰: ۵۷). به‌کمک این تکواژ گونه‌ها می‌توان سبک‌های رسمی، عامیانه، خودمانی، حقوقی، اداری و ... را تبیین کرد. در اینجا به‌منظور تمایز میان بافت گفتار و نوشتار فرایندهای آوایی در قالب نام‌آوا تبیین و تفسیر می‌شوند.

۱.۳. صوت آوا، نام‌آوا یا اسم صوت

نام‌آوا یا اسم صوت^۱ لفظی است مرکب که معمولاً از طبیعت گرفته شده و خود بیانگر صداهایی از قبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن و راندن حیوانات و صوت به‌هم خوردن چیزی به‌چیزی می‌باشد؛ این اصوات گاهی عیناً تکرار می‌شوند (قاه قاه) و گاه با تغییراتی و نیز بین دو لفظ گاهی واو عطف می‌آورند و گاهی نمی‌آورند (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). وجود نام‌آوا نظریهٔ محاکات را در باب منشأ زبان تأیید می‌کند و پیوند اهل زبان با طبیعت را به‌اثبات می‌رساند به‌همین جهت در زبان‌هایی که سخن‌گویان آن با طبیعت و ذات طبیعی زبان بیشتر الفت دارند، وجود نام‌آواها بیشتر است. باید گفت که واژگان زبان به‌قیاس با نام‌آواها در مرحلهٔ فراتر نظام واژگانی قرار می‌گیرند زیرا آن کیفیت مخصوص و زنده‌ای که در نام‌آوا هست و اهل زبان آن را در می‌یابند در واژگان با دلالت صرفاً وضعی زبان دیده نمی‌شود (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۶۸). نام‌آواها شکل بندگی و به‌کار بردن واژه‌ها به‌تقلید از صداهای طبیعت است، شیوه‌ای در زبان انسانی که در آن صدا، احساس را بازتاب می‌دهد و در گفتار به‌خوبی نمود می‌یابد. «گرچه اطلاعات کافی نداریم اما نظام‌های ارتباطی و زبان نوزاد شبیه به‌نظام ارتباطی حیوانات است و در هر مورد وابسته به نیازهای و عواطف اولیه، بدون تردید بشر ابتدایی نیز همین نظام ارتباطی را داشته است اما رفته رفته همان نظام ارتباطی و زبان قاعده‌مند شده و تکامل یافته است صداها به‌واژه‌ها تبدیل شوند و پی‌درپی آمدن آنها، جمله‌ها را ساخته و قانون و قاعده یافته‌اند اما هنوز بقایایی از آن زبان و استفاده از آن شیوه باقی مانده است که همان نام‌آوا را تشکیل می‌دهند» (ابومحجوب، ۱۳۸۸: ۲۰). بنابه تعریفی که کوروش صفوی از نام‌آوا دارد «این اصوات شکل بندگی و به‌کار بردن واژه‌ها به‌تقلید از صدا هستند، این، شیوه‌ای در زبان انسانی است که در آن صدا، احساس را بازتاب می‌دهد. احتمالاً این شکل از بیان، نخستین زبان بشر بوده است که بعدها در اثر تکامل و دگرگونی به‌واژه‌های زبان تبدیل شده است» (صفوی، ۱۳۸۲: ۲۶).

1. onoma topeoin

با توجه به نظریه‌های منشأ زبان مانند نظریه آوایی^۱ که منشأ زبان اولیه را تقلیدی از صداهای طبیعی محیط اطراف می‌داند و گاهی نامگذاری بعضی از اشیاء و پدیده‌ها را ناشی از صداهای مسموع از آنها دانسته، مانند پرندۀ فاخته که عده‌ای آن را کوکو نامیده‌اند و نظریهٔ اصوات عاطفی^۲ که منشأ زبان را اصوات عاطفی می‌داند باید گفت صوت آوا به‌ظاهر کلماتی مرکب هستند که قابل تجزیه به اجزای معنی‌دار نیستند و جزء کلمات ساده به‌شمار می‌آیند؛ صوت آواها با معنا رابطهٔ نزدیکی دارند و این رابطه بسیار ملموس‌تر از رابطهٔ معنایی سایر واژه‌ها به مدلولشان است و از این‌رو زودتر و بهتر می‌تواند معانی و مفاهیم ذهنی را منتقل کند و به‌کوتاه کردن فاصلهٔ دال و مدلول و ایجاد وحدت بین آن دو می‌انجامد (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۶).

بحث در چگونگی ارتباط لفظ و معنی و اینکه دلالت لفظ بر معنی ذاتی و طبیعی است یا قراردادی و وضعی، قرن‌هاست ذهن دانشمندان را به‌خود مشغول داشته است، با بررسی دیدگاه‌ها و تحقیقات فلاسفه و اندیشمندان دربارهٔ ارتباط لفظ و معنی به دو نظر اساسی و عمده می‌رسیم «گروهی این ارتباط را طبیعی و ذاتی می‌دانند در حالی که گروه دیگر این ارتباط را طبیعی و ذاتی می‌خوانند و برآنند که انسان، آنها را به‌حکم ملازمت لفظ با دلالت، پدید آورده و می‌تواند این ارتباط را از میان بر دارد و لغاتی جدید برای همان دلالت‌ها بسازد، در یونان قدیم کراتیلوس به‌رابطهٔ طبیعی این دال و مدلول‌ها اعتقاد داشته است نیز برخی دانشمندان اسلامی و ایرانی از جمله خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، ابوعلی فارسی، ابن جنی، سیوطی و میرداماد به‌رابطهٔ طبیعی میان لفظ و معنی قائل بودند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۸-۱۰).

باید متذکر شد که نام آواها را نباید با اصوات از یک مقولهٔ «دستوری» به‌شمار آورد زیرا نام آواها را نباید با اصوات از یک مقولهٔ «دستوری» به‌شمار آورد زیرا نام آواها «اسم» هستند درحالی که اصوات در زیرمجموعهٔ «شبه‌جمله» قرار می‌گیرند، برای مثال کاماتی مانند وای، آخ، حیف، هیس و ... صوت یا شبه‌جمله هستند و واژه‌هایی مانند تق تق، هن و هن، من و من، قارقار و ... نام آوا یا اسم صوت نامیده می‌شوند که به‌لحاظ دستوری مقولهٔ «اسم» می‌گنجند نه شبه‌جمله (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

۲.۳. انواع نام آواها - طبقه‌بندی سه‌گانه «بردین»^۳

هیوبردین^۴ (۱۹۹۶) در طبقه‌بندی سه‌گانه‌اش از نام آواها، آنها را در سه دسته جای داده: دستهٔ اول نام آوهای مستقیم که مهم‌ترین و شاخص‌ترین نوع نام آواها هستند و شروطی دارند اولاً آنکه تقلیدی از یکی از صداهای طبیعی هستند، دوم آنکه صورت آوایی نام آوا باید با یکی از مصادیقش شباهت داشته باشد مثال از فارسی مانند قُل قُل، چک چک و یا قار قار؛ گرچه این رابطه به‌صورت صددرصدی نیست و امری نسبی به‌حساب می‌آید. دستهٔ دوم نام آوهای متداعی^۵ هستند که در آن صورت آوایی نام آوا با یک واسطه صدآوایی است که مصادق تولید می‌کند مانند (جوجو برای جوجه مرغ) یا (ببعی برای

1. bow- theory
2. Exclamation theory
3. Hugh bredin.
4. Associative anomatopoein

گوسفند). به بیان دیگر میان صورت‌آوایی این نوع نام‌آوا با مصداق/ مدلول آن هیچ‌گونه شباهتی وجود ندارد بلکه ارتباط شباهت میان صورت نام‌آوا و صدا/آوایی که مدلول تولید می‌نماید، برقرار می‌گردد. دسته سوم نام‌آوای بیانگر^۱ نام‌آوایی هستند که میان مفهوم/ معنی آن با مقدار انرژی که سخنگو هنگام ادای نام‌آوا صرف می‌کند، رابطه‌ای بیانگرانه وجود داشته باشد (همایون، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۲). در دسته‌بندی دیگر می‌توان انواع نام‌آوا را شامل موارد زیر دانست: ترکیبات اضافی تکراری که بیشترین نوع را در بر می‌گیرد: تیک تیک، هق هق؛ ۲- ترکیبات اضافی عطفی با واو: هارت و هورت، قار و قور؛ ۳- ترکیبات اضافی عطفی با واو که جزء دوم متفاوت است: خر و پف؛ ۴- ایجاد ناگهانی صدا بدون تداوم و تکرار: چرینگ، تالاق (قاسمی، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰).

۳.۳. سبک محاوره‌ای مقالات شمس

مقالات مجموعه موعظه‌ها، گفتارها و خطابه‌های شمس یا به عبارتی مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده شمس در قونیه است که در بیشتر موارد توسط شخص یا اشخاصی غیر از شمس در حالت موعظه وی به رشته تحریر درآمده است چنانکه در مقالات اذعان داشت که « من عادت به نداشتن نداشته‌ام هرگز»، زبان مقالات، زبان خود شمس است. گفتار شمس در سراسر متن مقالات از زبان گوینده و به صورت اول شخص مفرد نقل شده است. کاتب- هر که بوده است- گفته‌های شمس را از قول خود او می‌نوشته و حضور و رد پای کاتب یا کاتبان در این یادداشت‌ها گاه محسوس و گاه نامحسوس است. زبان شمس، زبانی خطاب‌ی است. خطاب به مولانا، مریدان، مردم کوچه و بازار و همه کس و حتی ما که در این عصر زندگی می‌کنیم، شمس خود بهتر از هر کس دیگر می‌داند که چه می‌کند می‌گوید « چون گفتنی باشد و همه عالم از ریش من درآویزند که مگو و می‌گویم و اگر بعد هزار سال باشد این سخن به آن کس برسد که من خواسته باشم» شمس خطیبی بلیغ است و خطابه گویی را به صورت زیبا رعایت کرده است، سخنش را آهنگین بیان می‌کند تا نظر مخاطب خود را جلب نماید، او برای مخاطب خود سخن می‌گوید و به همین دلیل سبک و زبان مقالات، سبک خاص، ساده و منحصر به فردی است که در همه ابعاد از جمله در ساخت آوایی شیوه‌ای منحصر به فرد با متون هم عصر خود دارد.

در قرن سوم میلادی که زبان پهلوی به قید کتابت درآمد، ظاهراً تفاوتی میان گفتار و نوشتار وجود نداشت (صادقی، ۱۳۵۷: ۲۳). اما اندک اندک تفاوت گفتار و نوشتار به حدی افزایش یافت که در اواخر دوره ساسانی فاصله بسیار فاحشی میان زبان گفتار و نوشتار به وجود آمد به گونه‌ای که زبان پهلوی در نوشته استعمال می‌شد و زبان دری به عنوان زبان گفتاری توده مردم رواج داشت (همان: ۲۷).

این تصور که فارسی دری در قرن‌های اول هجری زبانی یکدست و همگون بوده و در سراسر قلمرو خود به کار می‌رفته است؛ به کلی باطل است (همان: ۱۱۷). زبان فارسی دو گونه گفتاری بزرگ داشت یکی فارسی- یهودی بود که در جنوب غربی (فارس، خوزستان و سیستان) گسترده بود و دیگری فارسی بود که - فارسی ادبی از آن پدید آمد- در شمال شرقی یعنی خراسان، افغانستان و ماوراءالنهر رواج داشت. فارسی یهودی ویژگی‌های فارسی میانه را بیشتر حفظ کرده و از این حیث کمتر تحول یافته است اما

1. Exemplatory onomatopoeia.

فارسی که از سرزمین اصلی خود یعنی فارس به خراسان رفته و با گویش‌های محلی از جمله پارتی آمیخته شده بود تغییرات بیشتری نسبت به فارسی میانه یافت (لازار، ۱۳۸۴: ۱۸۲). پس باید گفت زبان فارسی در دوره‌های آغازین دارای دو گونه بزرگ گفتاری بود که هر یک در مناطق مختلف به صورت‌های متفاوتی در حال تغییر بوده است.

به درستی مشخص نیست فارسی دری چه هنگام به مرحله نوشتار وارد شد اما اسنادی در دست است که نشان می‌دهد فارسی از سده اول هجری به چند نگاشته می‌شده است (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۳۲۲). در باب کتابت فارسی به خط عربی اطلاع دقیقی در دست نیست که در کجا و در چه زمانی آغاز شده است اما دلایل متعددی وجود دارد که نوشتن فارسی به خط عربی تا پیش از سده چهارم هجری و پیدایش مکتوباتی که به دست ما رسیده امری عادی بوده است (همان: ۱۳۶ و ۳۲۵). در واقع برای ورود فارسی به مرحله نوشتار در مناطق مختلف به شیوه‌های متفاوتی تلاش می‌شده است. به این ترتیب زبانی که در آغاز تنها در افواه به عنوان زبان گفتار رایج گشته بود پس از چند سده به مرحله نوشتار رسید و از قابلیت‌هایی برخوردار گردید که مورد توجه علما قرار گرفت و جایگاه زبان عربی را به دست آورد. چنانکه گذشت زبان فارسی دری که در اساس زبان گفتار بود اندک اندک تغییراتی را پشت سر گذاشت تا در چندین سده بعد صورت معیار پیدا کند، آنچه به طور قطع در مورد زبان فارسی، در اواخر عهد ساسانی و قرون اول هجری می‌توان گفت این است که به دلیل گفتاری بودن، زبان به هیچ‌وجه صورت معیاری نداشت. درست است که خصوصیات اساسی آن در اکثر نقاط تفاوت چندانی نداشت اما پاره‌ای مشخصات لهجه‌ای در آن وجود داشت که منحصر به بعضی نقاط بوده و در نقاط دیگر دیده نمی‌شده است. این تغییرات ناهمگن در دوره‌های بعد نیز به چشم می‌خورد. از توصیفی که مقدسی در قرن چهارم از زبان مناطق مختلف خراسان کرده معلوم می‌شود که این خصوصیت در آن قرن نیز وجود داشته است. (صادقی، ۱۳۵۷: ۳۴). نگاهی به متون قرن چهارم و پنجم هجری نشان می‌دهد که زبان این متون به هیچ‌وجه یکدست نیست و از صورت‌های لهجه‌ای آکنده است. مسلم است که در ژانر گفتمانی مقالات شمس برخی اشتراکات زبانی که نمایانگر گفتار است به صورت کاملاً واضحی وجود دارد چرا که متون هم راستای مقالات شمس مانند فیه مافیة مولانا یا معارف بهاء‌ولد از این خصیصه‌ها چندان بهره‌ای نبرده‌اند (همان).

تفاوت اصلی میان سبک گفتاری این کتاب و متون نوشتاری دیگر در آن است که این کتاب بر مبنای اجرای گفتار یا کنش زبانی^۱ پدید آمده است اما متون نوشتاری چنین زمینه‌ای ندارند. وجود اجزای گفتاری که عامل اصلی پیدایش ژانر گفتمانی مقالات شمس است، موجب می‌شود تا میان متون نوشتاری و این اثر در مبحث واحدهای زبر زنجیری، نموده‌های حرکتی، پیوستگی و انسجام متن و نیز نقش مؤثر گفتارنویس یا گفتارنویسان و تأثیر حضور آنان در سطوح مختلف زبانی متن، تمایز روشنی ایجاد شود، بنابراین وجود برخی خصیصه‌های مشترک آوایی یا نحوی میان این اثر و ترجمه‌های کهن قرآن - که از ویژگی‌های زبانی برخی گویش‌های محلی برخوردارند یا پاره‌ای از متون دیگر موجب نمی‌شود تا این گونه آثار را در مقوله و شمار ژانر گفتاری قرار دهیم زیرا تفاوت اثری مانند مقالات شمس با سایر آثار تنها

1. linguistic performance

متکی به صورت‌های آوایی نیست که با پیدایش برخی شواهد مشترک بتوان از وجود گونه‌گفتاری در آن چشم پوشید؛ همواره باید در نظر داشت که تفاوت میان سبک مقالات شمس و سایر نوشتارهای فارسی علاوه بر سطوح آوایی در لایه‌های صرفی، نحوی و کاربردشناختی « به صورت یکجا» است. در مجموع می‌توان گفت تفاوت ژانر گفتمانی با نوشتاری ناشی از تفاوت در فضای تألیف آنهاست.

۴.۳. بررسی نام‌آوا در مقالات شمس

یکی از خصوصیات زبان گفتار این است که در آن به سهولت می‌توان از نام‌آواها استفاده کرد و بدین وسیله موقعیت‌های طبیعی را به شکلی واقعی در زبان بازنمایی کرد چون میان دال و مدلول رابطه‌ای نسبتاً طبیعی وجود دارد. جان لاینز معتقد است نام‌آواها در شاخه‌ آوایی گفتار جنبه‌ شمایی دارند زیرا رابطه‌ نشانه‌ شمایی و موضوعش مبتنی بر شباهت است. همین نشانه‌ها در محیط نوشتار جنبه‌ شمایی خود را از دست می‌دهند (سجودی، ۱۳۸۷: ۳۶).

زبان گفتار، پراکنده‌گویی، مبهم‌گویی و درهم‌شدگی مقوله‌های منطقی زبان را در خود جای می‌دهد، حضور الفاظ و اصواتی که ماهیت گفتاری دارند در مقالات شمس نوعی کاربرد نسبتاً نامتعارف زبان است که حاصل به‌کارگیری زبان گفتار و به کتابت درآمدن آن توسط گفتارنویسان مقالات شمس تبریزی به صورت بی‌کم و کاست است این صدامعنایی نشان از زنده بودن و صمیمی بودن زبان مقالات است که با گفتار متداول خود بیان می‌کرد و به رشته‌ تحریر درآمده است.

گفتیم که یکی از ویژگی‌های زبان گفتار آن است که به راحتی می‌توان در آن نام‌آواها را مورد استفاده قرار داد. در مقالات شمس، در موارد بسیاری خواننده با نام‌آوایی مواجه است که کاربرد آنها زبان دستوری و نوشتاری کتاب را به سمت و سوی گفتار متمایل می‌سازد:

– «خوش می‌گردد آه آه، چنین مخند ه ه ه چنین خند ه ه ه بعد از آن ه ه ه. چشمت درد می‌کند سه بار حقیقو قوقو را باید گفتن و چه سود دارد؟» (ص ۸۴۰).

– «آن سنگ سرخ را بگو عَف کردی! عَف پدرت و مادرت» (ص ۸۲۵).

– «اما شه آن باز را که قفس بر دَرَد، یا قفس را بر دارد و بر پرد، قفس آهنین کرده باشد. چون بر پرد هوی هوی کنی. چه جای هوی هوی است؟ هوی هوی یعنی بیا ای همای، از آن اوج که بر رفته‌ای» (ص ۲۵۰).

در بررسی عوامل زبانی که به اصطلاح به ساخت متن مربوط است، عوامل آوایی جایگاه مهمی دارد چراکه به نظر می‌رسد برخی از گفتارهای شمس در مقالات در ساحت ابهام‌های ساختاری است، مهم‌ترین ویژگی ابهام‌های ساختاری، حضور پرننگ و برجسته «ناخودآگاه» در متن است. زبان در مقالات، تبدیل به دال بدون مدلول نمی‌شود زیرا از جنس رمز و نماد نیست، مقالات گفت‌وگوی بیداری است نه خواب زیرا تجربه‌های، خاطره‌ها و گفت‌وگوهای واقعی شمس است با افراد مختلف. گوینده در دنیای ذهنی خود با خود یا مفهومی در درون خود سخن نمی‌گوید بلکه در جهان عینی با مخاطبانی واقعی مکالمه دارد و این را از بافت سخن می‌توان فهمید. در واقع مقالات درحالتی از مکاشفه، خواب یا شور و جذبه بیان نشده است تا بتوان ابهام‌های ساختاری در آن را صرفاً از نوع مکاشفات عرفانی دانست، شمس در مقالات افراد

را به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد، آنها را نقد می‌کند، می‌کوبد و سرزنش می‌نماید، مورد اعتراض قرار می‌دهد و نصیحت می‌کند، پس ابهام مقالات مربوط به حوزه آفریننده اثر نیست، به زبان عرفانی او باز نمی‌گردد بلکه مربوط به متن است، نویسنده یا به عبارت بهتر گوینده متن در پی ایجاد ابهام نیست چه از نوع خلاقانه و چه از نوع تصنعی آن مگر در مواردی که خود او به عنوان گوینده، نقش شنونده را هم پذیرا است و به نوعی رگه‌های سورئالیستی در متن را می‌توان دید. «ابهام در مقالات شمس نه ابهام تعمدی است نه ابهام ذاتی، بلکه تا حدی ابهام عارضی است یعنی به متن تحمیل شده است و بیش از همه موارد، ریشه در سبک گفتاری این متن دارد» (بامشکی، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۶). این صوت‌آواها خود به نوعی ابهام سازند:

– «عاشقان با تاق و تُرُتَب و معشوقان و محبوبان ساکن» (ص ۳۰۰).

– «گفتم بدان ماحد آن تاق و تُرُتَب و سور دعوت که یکی ترا به باغ برد که بیا تا گردکان خوری بر درخت رفت و تراترا تراق در گرفت» (ص ۳۰۰).

– «تراقا تراقش به گوش من نرسید» (ص ۳۰۱).

– «اگر دست بر این دیوار نهادی، دیوار چغ چغ کردی که بیفتد» (ص ۸۲۰).

– «گفتند پسر در سماع بسیار می‌گردد، و این ساعت که سماع آغاز کردند گفت محمد بایستا! بایستاد. لحظه‌ای طراقه‌ای برآمد سرش بشکافت» (ص ۸۱۹).

چنانکه مشاهده شد کاربرد نام‌آواهای مختلف در مقالات شمس مؤید بافت گفتمانی آن است. زبان گفتار، پراکنده‌گویی، مبهم‌گویی و درهم‌شدگی مقوله‌های منطقی زبان را در خود جای می‌دهد، حضور الفاظ و اصواتی که ماهیت گفتاری دارند در مقالات شمس نوعی کاربرد نسبتاً نامتعارف زبان است که حاصل به‌کارگیری زبان گفتار و به کتابت درآمدن آن توسط گفتارنویسان مقالات شمس تبریزی به صورت بی‌کم و کاست است این صدامعنایی نشان از زنده بودن و صمیمی بودن زبان مقالات است که با گفتار متداول خود بیان می‌کرد و به رشته تحریر درآمده است:

– چون بر پرید، هوی هوی کنی، چه جای هوی هوی است؟ هوی هوی یعنی بیا ای همای (ص: ۲۵۹).

– ها، چرا خود را بستیزه می‌کشی؟ (۲۷۴).

– هی، خاموش در نماز سخن نباید گفتن (ص: ۳۰۵).

عناصر زبان‌شناختی هنگامی که از منظر گفتمانی بررسی می‌شوند، نسبت به زمانی که از منظر جمله بررسی می‌شوند، الگوهای متفاوتی دارند. تقابل گفتمان شفاهی و کتبی (گفتاری و نوشتاری) یا «صحبت»، و «متن» را می‌توان نمونه‌ای از ارج نهادن به گفتار به‌منزله موضوعی شایسته تحقیق، در کنار شکل‌های ساختاری‌تر و سازمان یافته‌تر گفتمان کتبی قلمداد کرد. از این منظر وقتی زبان شفاهی یا زبان شفاهی به کتابت درآمده را «متن» می‌خوانند «در واقع نوعی ادعای ساخت‌گرایانه بر پایه دستور گفتمانی مطرح می‌شود. با در نظر گرفتن این موضوع که مقالات شمس جزء متون گفتاری است می‌توان ادعان داشت وجود خصیصه‌های آوایی – گفتاری از جمله صوت‌آواها در آن امری طبیعی است:

– ای، هی ترا چه می‌گویند... ای، هی ترا می‌گویمد از شهرت بیرون کردند، هی جواب نمی‌گویی؟ (ص: ۳۵۱).

- سرجنابید که هه (ص: ۷۴۶).

- دیوار چغ چغ کردی که بیفتد (ص: ۸۲۰).

مقالات متعلق به قرن هفتم است، لیکن زبان آن را از حیث سادگی و روانی، می‌توان میان قرن‌های پنجم و ششم جای دارد. بسیاری از کتب مهم عرفانی فارسی که جملگی در کمال سادگی و پختگی‌اند، طی این دو قرن پدید آمده‌اند. برتری شمس در تقریر مطالب عرفانی نسبت به معاصر، بیشتر مرهون اسلوب مجلس‌گویی و هنر سخنوری خداداد اوست، قدرت و مهارت شمس در بیان مفاهیم ذهنی، علاوه بر تسلط او بر نوع بلاغت منبری، از آن است که او با تأمل در ملک و ملکوت، نکات ژرف و باریک عرفانی را با صراحت و جذابیت هرچه تمام‌تر روشن می‌ساخت و تفاسیر آیات قرآنی و احادیث و دقایق عرفانی را چنان در تعبیر و عبارات و جملات موجز و کوتاه می‌گنجاند که مخاطب ضمن فهم مطلب، سرمست کلام و صمیمیت گفتار و صراحت بیان او می‌شد. برخی از سبک‌شناسان ساختارگرا بر آنند که حالات درونی فرد در تکوین اسلوب بیان فرد نقش عمده دارد. نمونه‌های دیگری از این نام‌آواها:

- بسم الله الرحمن الرحيم. بسم الله. بسم الله اودی اودی (ص: ۸۲۳).

- او خود پیشتر برآمده که هی (ص: ۳۵۲).

- هی‌هی نظرم در همه کون متصرف است (ص: ۳۸۲).

شمس در مقالات، زبانی نامتعارف را عرضه می‌کند و این ویژگی در بافت آوایی زبان اثر به‌خوبی هویداست. بودلر چند دهه پیش‌از فرمالیست‌ها، بر این باور بود که «راز هنر، یافتن زبانی است شخصی، آشنا به‌شدت فردی و درونی» (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۰۸). شمس با ساختارشناسی و ارائه گفتمانی تازه از ساختار زبانی نام‌آواها، از روند یکنواخت و تکراری تألیف متون عرفانی خارج می‌شود و به کارکردهایی از زبان توجه می‌کند که تا پیش از او به آنها کمتر توجه شده بود و در واقع به زبانی شخصی دست می‌یابد. شمس در پی القای آن به ذهن مخاطب خویش است؛ برتری شمس در تقریر مطالب عرفانی نسبت به معاصرانش بیشتر مرهون اسلوب مجلس‌گویی و هنر سخنوری خداداد اوست. زرین‌کوب مختصات و ویژگی‌های اسلوب بیان مجالس وعظ و تذکیر عرفانی را که از آنها با عنوان بلاغت منبری یاد می‌کند و به تفضیل ذکر کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ج ۱: ۱۷۰).

قدرت و مهارت شمس در بیان مفاهیم ذهنی، به کمک همه امکانات زبان از جمله اصوات نشان از تسلط او بر نوع بلاغت منبری ناشی و جذب مخاطب دارد تا بدین‌گونه ضمن فهم مطالب، مخاطبان سر مست صراحت و گرمی بیان او می‌گردند:

- آخر ای نازنین کم از کوکوی، کم از دودوی (ص: ۳۸۴).

- گفت هی بیار هر چه هست (ص: ۶۳۰).

- گفت ای خداوند، هی مرا بکش (ص: ۶۳۳).

در مقالات شمس هم زبان به‌نوعی کارکرد معناگذاری و معنابخش خود را فرو نهاده است به‌نحوی که در موارد بسیار به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که در آنها به‌نظر می‌رسد گوینده بیشتر در پی انتقال هیجانات و تجربه‌های روحی خود است تا انتقال پیامی مشخص و معین به مخاطب. بودلر چند دهه پیش از فرمالیست‌ها، بر این باور بود که راز هنر، یافتن زبانی است شخصی، ناآشنا و به‌شدت فردی و درونی.

شکلوفسکی درخصوص این راز بسیار ساده و روشن بحث کرده است، او براین باور است که در زندگی هر روزه ما همه امور متعارف و آشنا می‌شود و منش خودکار می‌یابد چون تازگی خود را از دست داده‌اند و ما به آنها عادت کرده‌ایم. چیزها، کنش‌ها و عقاید چون یکنواخت و تکراری شوند، یعنی چندان تأثیری بر نیروی سازنده فکر ما ندارند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۰۸). در این مثال‌ها به خوبی می‌توان شدت هیجانات عاطفی شمس را در هنگام ادای جملات مشاهده کرد، گویی هیچ هدفی به‌جز انتقال حس درونی گوینده به مخاطب وجود ندارد، ازین رو کلام پُر شتاب و به سیاق گفتاری است:

– هر جا که هست، هی عمرش دراز باد (ص: ۶۷۶).

– چو با او این سخن بگویی، گوید: ها! چه‌هاها!؟ (ص: ۶۸۴).

– الا گفت: هاها چگونه گفتی (۷۵۸).

شمس با ساختارشکنی در حوزه زبان و معنا از روند یکنواخت و تکراری تألیف متون عرفانی خارج می‌شود و به کارکردهایی از زبان توجه می‌کند که تا پیش از او به آنها کمتر توجه شده بود. او هرچند سخت مغلوب تجربه‌های عارفانه ناخودآگاه خویش بوده، برای بازسازی آن تجربه‌ها برای شاگردانش، آگاهانه از ابزار زبانی بهره برده است. شمس در مقالات به مخاطب و کیفیت پیام خود بی‌اعتنا نیست و این یکی از سنت‌شکنی‌های اثر اوست، او از هنجار زبان نوشتار می‌گریزد و قواعد آن را به راحتی زیر پا می‌گذارد:

– های ای مادر، سلاحم بیار، های ای مادر شمشیرم بیار، های ای مادر نیزه‌ام بیار (ص: ۸۲۴).

– سلفه‌اه اه (ص: ۳۶۰).

– خوش می‌گرید آه آه آه. چنین مخند ه‌ها بعد از آن ه‌ه‌ه‌ه‌ه سه بار حقیقو قوقوقو را باید گفتن (ص: ۸۴۰).

– آن ساعت بر طشت بزنم: لم لم (ص: ۸۴۹).

شمس را براساس بینش عرفانی و فلسفی او، می‌توان از طرفداران اصالت گفتار دانست، لیکن او برای گفتار دو نوع قائل است؛ یکی آنکه در قلمرو حرف و صوت محسوس جهان است، دیگر آنکه از این قلمرو بیرون است؛ یعنی کلام بی‌حرف و صوت، شمس در ناب‌ترین تجارب عرفانی خود، گاهی از محدوده گفتار حسی فراتر می‌رود و به سخنانی می‌اندیشد که در قالب تنگ حرف و صوت این جهان نیست، او سخن با حرف و صوت این جهان را در برابر سخن بی‌حرف و صوت عالم روحانی بازیچه و خوار می‌داند: «در این عالم جهت نظاره آمده بودم، هر سخنی می‌شنیدم بی‌سین و خا و نون، کلامی بی‌کاف و لام و الف و میم و از این جانب سخن ما می‌شنیدم، می‌گفتم که ای سخن بی‌حرف، اگر تو سخنی پس اینها چیست؟ گفت نزد من بازیچه» (همان: ۷۲). سخن او هرچند اسرار و رموز عرفانی را به زبان روزمره و معمول به‌صراحت بیان می‌کند، کثرت مفاهیم ذهنی و تجارب ژرف عرفانی آن را از حد معمول فراتر می‌برد و به بی‌نشانی و فراسوی حرف و صوت سوق می‌دهد.

شمس در پرتو این تجربه عرفانی، از سخن و گفتار فراتر می‌رود و این فراروی، امتیازی است که او را از علما و فیلسوفان و عرفای عصر خود متمایز می‌سازد. او در ناب‌ترین لحظات عرفانی، گفتار را نیز در قبال حضور و اتحاد بی‌ارزش و بی‌اساس می‌شمارد و با صدور حکمی عارفانه دیدگاه فلسفی برتری گفتار

بر نوشتار را منتفی می‌سازد، زیرا از دیدگاه او گفتار نیز حجاب است. وی می‌گوید: «سخن از برای غیر است و اگر از برای غیر نیست سخن به چه کار است؟ آنجا که اتحاد معین است و حضور، چه گفت‌وگویی بینی؟ آری گفتی هست. اما بی‌حرف و صوت و آن لحظه که آن گفت است فراق است، وصال نیست، زیرا که در وصال گفت ننگند، نه بی‌حرف و صوت نه با حرف و صوت» (همان: ۷۷) در نظر شیمل، حجاب حرف یا کلام را باید طی کرد تا به دایره سخن بی‌حرف و صوت رسید. از منظر جهان‌بینی عرفانی او، همه مجاهدات و دریافت‌های سالک از بهر آن است که از تنگنای زندان زبان رهایی یابد و به عالم صفات حق که ساحت قدسی و فراسوی حرف و صوت است فرا رود و این مقام مختص بندگان خاص خداست: «این همه مجاهده‌ها از بهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است، در عالم صفات روند صفات حق ... آن بنده که خاص‌تر باشد او را به صفت خدا راه نمایند» (همان: ۱۲۵ و ۷۵). شیوه شمس در خطابه خاص خود، گزیده‌گویی است که در نوع خود تقلیدناپذیر است. از قدمای مشایخ صوفیه کمتر کسی به اندازه او به اختصار و گزیده‌گویی توجه داشته است، او به اشاره و ایجاز و اختصار گرایش دارد. جمله‌های او کوتاه و گاهی نزدیک به شعر است، زبان طبیعی او در مقالات علاقه‌اش را به پاره‌های کوتاه و گزیده‌گویی نشان می‌دهد، بیم از غلبه سخن در گزاردن معارف ژرف عرفانی، شمس را به کوتاه‌سخنی و گزیده‌گویی سوق می‌دهد: «براین منوال می‌گفتم وی با حود و گرد خندق می‌گشتم. سخن بر من فرو ریخت، مغلوب می‌شدم، زیر سخن می‌ایستادم از غایت مغلوبی. گفتم چه کنم اگر بر منبر سخن بر من چنین غلبه کند؟» (همان: ۳۲۱). هدف شمس در مقالات القای معنی مقصود به ساده‌ترین وجه است که طبعاً جاذب و گیراست، سخن از جان او بر می‌خیزد و می‌جوشد. او در تقریر، نه در اندیشه گزینش و لفظ است و نه پروای پیوستگی معانی و افکار و آغاز و انجام و اندازه جمله‌ها و قرینه‌ها را، تعبیرات زبان محاوره را ارتجالاً به کار می‌برد و یگانه دل‌مشغولی او تفهیم مطلب است و در پرتو حدت ذهن و قدرت حافظه و معلومات، سخن را به نزدیک‌ترین حالت ممکن به ادبیات روزمره مردم بیان می‌کند و گرمی و صراحت و صداقت ویژگی اصلی کلامی اوست:

— اخ اخ بکن تا مرا اعلام شود از تو چه نام طمع من (ص: ۸۵۴).

— اینک می‌گوید آه آه کنارت می‌گیرم، مگری، می‌گوید آه آه (ص: ۸۶۶).

— بب یعنی دانشمند صاحب فنونم (ص: ۸۰۵).

نتیجه

آفرینش هر اثر هنری مبتنی بر دو عنصر اساسی است: یکی محتوا که به منزله ماده اولیه و هسته، شکل هنری را متبلور می‌سازد و دوم «واژه» که تبلور یافتن و پدید آمدن شکل هنری وابسته به آن است. علاوه بر این، یکی از شرایط مهم ارتباط با متن و هرگونه دریافت از یک اثر ادبی وابسته به شناختی است که گوینده نسبت به اجزا و سازه‌های کوچک‌تر متن از قبیل واژه دارد چراکه شناخت واژه مهم‌ترین نقش را در شناخت و تفسیر متن دارد. در زبان فارسی اصوات بخش کوچکی از زبان را تشکیل می‌دهد و اهمیت آن در انتقال مستقیم معانی مورد نظر لغات و انتقال مستقیم احساسات می‌باشد و دقیقاً به‌خاطر همین

ویژگی این کلمات است که در زبان محاوره و در بیان عواطف بیشتر به کار گرفته می‌شود. مقالات مجموعه موعظه‌ها، گفتارها و خطابه‌های شمس یا به عبارتی مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده شمس در قونیه است که در بیشتر موارد توسط شخص یا اشخاصی غیر از شمس در حالت موعظه وی به رشته تحریر درآمده است. در مقالات شمس خصائص بسیاری از زبان گفتاری وجود دارد که نشان می‌دهد این متن در کنار خصائص نوشتاری رایج هر متن نوشتاری دارای ویژگی‌ها و برجستگی‌های سبکی گفتاری و بافت گفتمانی خاصی است که به دلایل مختلف از جمله آنکه شمس خود علاقه‌ای به مکتوب کردن نوشته‌های خویش نداشته و گفتار و سخنان او توسط مریدانش به رشته تحریر در می‌آمده است و نیز مشرب فکری خاص شمس که نوعی هنجارگریزی زبانی را در خود دارد همه سبب شده است که بافت این متن از نموده‌های آوایی زبان گفتار تا حدود بسیار زیادی بهره‌بردار. شمس به خوبی بر این نکته واقف بوده است که هرچه گفتارهای نوشته شده مورد ویرایش و بازنگری واقع شوند و ساخت آوایی معیارتر و بی‌نشان‌تری به‌خود بگیرند به‌سوی نوشتار سیر می‌کنند و هرچه نوشتار را از گونه معیار فاصله بگیرد و در لایه آوایی نشان‌دار باشد به‌سوی گفتار سیر خواهد کرد. از این‌رو از یکی از بهترین نموده‌های آوایی کلام یعنی نام‌آوا یا اسم صوت جهت انتقال هیجانات عاطفی خود در هنگام خطابه بهره برده است.

پانوشت

- ۱- الفاظی که در زبان‌های مختلف برای یک نام‌آوا، مثلاً عوعو سگ به کار می‌رود با یکدیگر تفاوت دارند؛ این مسأله نشانگر قراردادی بودن نسبی این نشانه‌هاست (دینه‌سن، ۱۳۸۹: ۲۸).
- ۲- نام‌آوا از واژه Onomatopoeia لاتین گرفته شده است که ترکیبی از لغات یونانی - onoma- ovoua- name و Poio- nolw است یک فعل قدیمی به معنای خلق کردن و آفریدن، از این رو به معنای خلق نام است (روبینز، ۱۳۷۰: ۲۵۰).
- ۳- لازم است به این نکته بسیار مهم توجه شود که برخی از فرآیندهای آوایی و مسائل صرفی و نحوی که مطرح گردید در متن‌هایی مانند ترجمه‌های کهن قرآن کریم نیز دیده می‌شود؛ یعنی متونی که ژانر گفتمانی ندارند. در پاسخ باید به این مسأله توجه داشت که تفاوت اصلی میان ژانر گفتمانی متنی مانند مقالات شمس با متون نوشتاری دیگر این است که ژانر گفتمانی بر مبنای اجرای گفتار یا کنش گفتاری (Performance) پدید آمده‌اند؛ اما متون نوشتاری چنین زمینه‌ای ندارند. کنش یا اجرای گفتار- که عامل اصلی پیدایش ژانر گفتمانی مقالات شمس است- موجب می‌شود تا در تمام واحدهای زیر زنجیره‌ای، بافت موقعیتی کلام، پیوستگی و انسجام متن در تمام سطوح زبانی (نه تنها در فرآیندهای واجی مانند کتب تفسیری کهن) شاهد ژانر گفتمانی باشیم. بنابراین صرف وجود چند خصیصه مشترک آوایی و فرآیند واجی میان ژانر گفتمانی با ترجمه‌های کهن قرآن- که از ویژگی‌های زبان برخی گویش‌های محلی برخوردار است- یا پاره‌ای از داستان‌ها که در آنها از زبان عامیانه بهره گرفته‌اند، موجب نمی‌شود تا این‌گونه آثار در شمار ژانر گفتمانی قرار گیرند.

منابع

کتب

- احمدی، بابک (۱۳۸۸)، حقیقت و زیبایی (درس‌هایی در فلسفه هنر)، چاپ هفدهم، تهران، مرکز: انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ ششم، تهران، فاطمی. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷)، چالش میان فارسی و عربی، تهران، نشر نی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان، تهران، امیرکبیر.
- دینه سن، آنه ماری (۱۳۸۹)، درآمدی بر نشانه‌شناسی، مترجم مظفر قهرمانی، تهران، پرسش. روبینز، آر. اچ (۱۳۷۰)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه: محمدعلی حق‌شناس، تهران، مرکز. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، ارزش میراث صوفیه، تهران، چاپ سوم، امیرکبیر.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، ویرایش دوم، تهران، نشر علم.
- شمس تبریزی، محمد (۱۳۶۹)، مقالات شمس تبریزی، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران، انتشارات آزاد ایران.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، درآمدی بر زبان‌شناسی، چاپ چهارم، تهران، سوره مهر.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه: مهستی بحرینی، تهران، هرمس.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی، تهران، سمت.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵)، فرهنگ نام‌آوایی فارسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- همایون، همادخت (۱۳۷۹)، واژه‌نامه زبانشناسی و علوم وابسته، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقالات

- ابومحجوب، احمد «کارکرد نام‌آواها در غزلیات مولانا»، کتاب ماه ادبیات (۱۳۸۸)، شماره ۳۰، پیاپی ۱۴۴، صص ۱۹-۲۴.
- بامشکی، سمیرا (۱۳۸۸)، بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسأله انسجام دستوری، مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره دهم، صص ۴۵-۸۶.
- قاسمی، مسعود «اسم صوت و کاربردهای یک نام‌آوا در فارسی و عربی»، نامه پارسی (۱۳۷۷)، شماره ۹، صص ۵۲-۴۹.
- مایل هروی، نجیب «پسوند نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی»، نامه فرهنگستان (۱۳۷۴)، شماره ۲/۱، صص ۶۸-۷۳.
- نیکوخت، ناصر «صوت آواها و نظریه منشأ زبان»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی (۱۳۸۳)، شماره ۳، ۱۳۲-۱۱۵.

Books

- Ahmadi, Babak (2009), Truth and Beauty (Lessons in the Philosophy of Art), Seventeenth Edition, Tehran, Center.
- Anvari, Hassan and Ahmadi Givi, Hassan (1991), Farsi Grammar 2, Sixth Edition, Tehran, Fatemi.
- Azamoush, Azarashash (2008), The Challenge between Persian and Arabic, Tehran, Ney Publishing.
- Batani, Mohammad Reza (1995), Description of the Persian Grammar Building on the basis of a General Theory of Language, Tehran, Amir Kabir.
- Dina Sen, Anne Marie (2010), An Introduction to Semiotics, Translated by Mozaffar Ghahramani, Tehran, Q.
- Robbins, R. H (1991), A Brief History of Linguistics, Translated by: Mohammad Ali Haghshenas, Tehran, Center.
- Zarin Kub, Abdul Hussein (2002), The Value of the Sufi Heritage, Tehran, Third Edition, Amir Kabir.
- Sujoudi, Farzan (2008), Applied Semiotics, Second Edition, Tehran, Science Publishing.
- Shams Tabrizi, Mohammad (1989), Shams Tabrizi Articles, edited by Mohammad Ali Movahed, Tehran, Kharazmi.
- Sadeghi, Ali Ashraf (1979), The Development of Persian Language, Tehran, Free Iran Press.
- Safavi, Cyrus (2003), An Introduction to Linguistics, Fourth Edition, Tehran, October.
- Lazar, Gilbert (2005), The Formation of the Persian Language, Translated by: Mahrasti Bahraini, Tehran, Hermes.
- Meshkuehaddin, Mehdi (2011), Persian grammar, vocabulary and structural links, Tehran, op.
- Najafi, Abolhassan (1999), Persian Folk Culture, Tehran, Niloufar.
- Vahidian Kamyar, Taghi (1996), Persian Famous Phonetic Culture, Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad Publications.
- Homayoun, Hadadakht (2000), Glossary of Linguistics and Related Sciences, Tehran, Humanities and Cultural Studies Institute.

Articles

- Abu Mahjub, Ahmad, "The Function of Names in Rumi's Ghazaliat", Book of Literature Month (2009), No. 30, 144 in a row, pp. 19-24.
- Bamshaki, Samira (2009), Investigating the Constructive Factors of Ambiguity in Shams's Articles with Emphasis on the Grammatical Coherence Problem, Mystical Studies of Kashan University, No. 10, pp. 86-45.
- Ghasemi, Masoud, "The Voice Name and the Uses of a Voice in Persian and Arabic", Persian Letter (1998), No. 9, pp. 49-52.
- Miles Heravi, Najib, "Namavasaz Extension in Persian Khorasani Species", Letter to the Academy (1995), 1/2, pp. 73-68.
- Nikobakht, Nasser, "The Sound of Voice and the Theory of the Origin of Language", Quarterly in Literary Research (2004), No. 3, 115- 132.

ارجاع: فرجی اصطلاح پشته، سید اسماعیل، حیدری نوری رضا، محمد فرخزاد ملک، سیاق
 محاوره‌ای - گفتاری مقالات شمس و نام‌آواهای زبان، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره
 ۶۱، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۷۱-۸۸.